



سوره مبارکه حجر

جلسه چهارم: ۹۳/۴/۳۱

- حضرت علامه آیات ۲۶ تا ۴۸ را دسته چهارم آیات این سوره در نظر گرفته‌اند:

دسته چهارم آیات ۲۶ تا ۴۸:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶)

همانا انسان را از گلی خشکیده، از لجن مانده‌ی بدبوی آفریدیم.

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (۲۷)

و جن را پیش از آن از آتش نافذ آفریدیم.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸)

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من آفریننده بشری از گل خشکیده، از لجن مانده‌ی بدبوی خواهم بود.

فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹)

پس وقتی آن را پرداختم و از روح خود در آن دمیدم برای او به سجده در افتید.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰)

پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند.

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۱)

جز ابلیس که سرباز زد از این که با سجده کنندگان باشد.

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۲)

گفت: ای ابلیس! تو را چه شده است که با سجده کنندگان نباشی؟

قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۳۳)

گفت: من آن نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک، از لجن مانده‌ی بدبوی آفریده‌ای سجده کنم.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۳۴)

گفت: پس از آن جا بیرون شو که بی‌شک تو مطرودی.

وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۳۵)

و بر توست لعنت و نفرین تا روز قیامت.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۳۶)

گفت: ای پروردگار من! پس تا روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند مهلتم ده.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷)

گفت: تو از مهلت یافتگانی،

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸)

تا روز وقت معین.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹)

گفت: پروردگارا! به سبب آن که مرا گمراه کردی، من هم [باطل را] در روی زمین حتماً برایشان می‌آرایم و همه را گمراه می‌کنم.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۴۰)

مگر بندگان خالص شده‌ی تو را از میان آنها.

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱)

[خدای] گفت: این سنت و راه راستی است بر عهده‌ی من.
إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲) که تو را بر بندگان من تسلطی نیست، جز کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند.
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳) و قطعاً جهنم وعده‌گاه همه آنهاست.
لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ (۴۴) آن را هفت در است و برای هر دری، گروه معینی از آن [گمراه] ها تقسیم شده‌اند.
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۴۵) بی‌گمان، پرهیزکاران در باغ‌ها و چشمه‌ساراند.
ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ (۴۶) [به آنها گویند] به سلامت و ایمنی داخل آن شوید.
وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۷) و هر کینه‌ای را از سینه آنها برداشتیم، که برادرانه بر تخت‌ها رو به روی هم قرار گیرند.
لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (۴۸) در آن جا رنجی به آنان نرسد و نه از آن بیرون رانده می‌شوند.

- آیات ۲۶ تا ۲۸:

* جلسات قبل بیان شد که هر بخشی از زندگی انسان حتماً دارای دو بعد است: ۱- بعد زمینی (صلصال) ۲- بعد ملکوت یا همان روح خدا. یعنی تمامی شئونات زندگی انسان دو بعدی است، اعم از جان، اعمال، رفتار و ... تفاوت انسان‌ها در اینکه ملک باشند یا شیطان این است که به کدامیک از اینها سجده می‌کنند. به خاطر اقتضائات و بهره‌مندی‌های زمینی سجده می‌کنیم یا به خاطر جنبه ملکوتی. به عبارت دیگر فرشته یا شیطان بودن ما به این است که به کدامیک از این دو وجه سجده می‌کنیم.

- سرّ شب قدر هم در همین مسئله است زیرا انسان بناست که به آنچه نازل می‌شود سجده کند. سرّ شب قدر در این است که برای انسان «وجه ملکوتی» مهم باشد.

- «سجده» یعنی اینکه کدامیک را به عنوان عشقمان می‌پرستیم و به خاطر آن عمل می‌کنیم. سجده یعنی تسلیم، یعنی ما خودمان را به مودت اهل بیت می‌سپاریم یا به تمتع دنیایی؟

- پنداری غلط است اگر فکر کنیم که ما آن موجودی هستیم که ملائک به ما سجده می‌کنند. حقیقتی در عالم وجود دارد به نام «انسان» که تلفیقی از یک اقتضائات مادی و یک ملکوت بی‌نظیر است. ما باید به این حقیقت بی‌نظیر سجده کنیم.

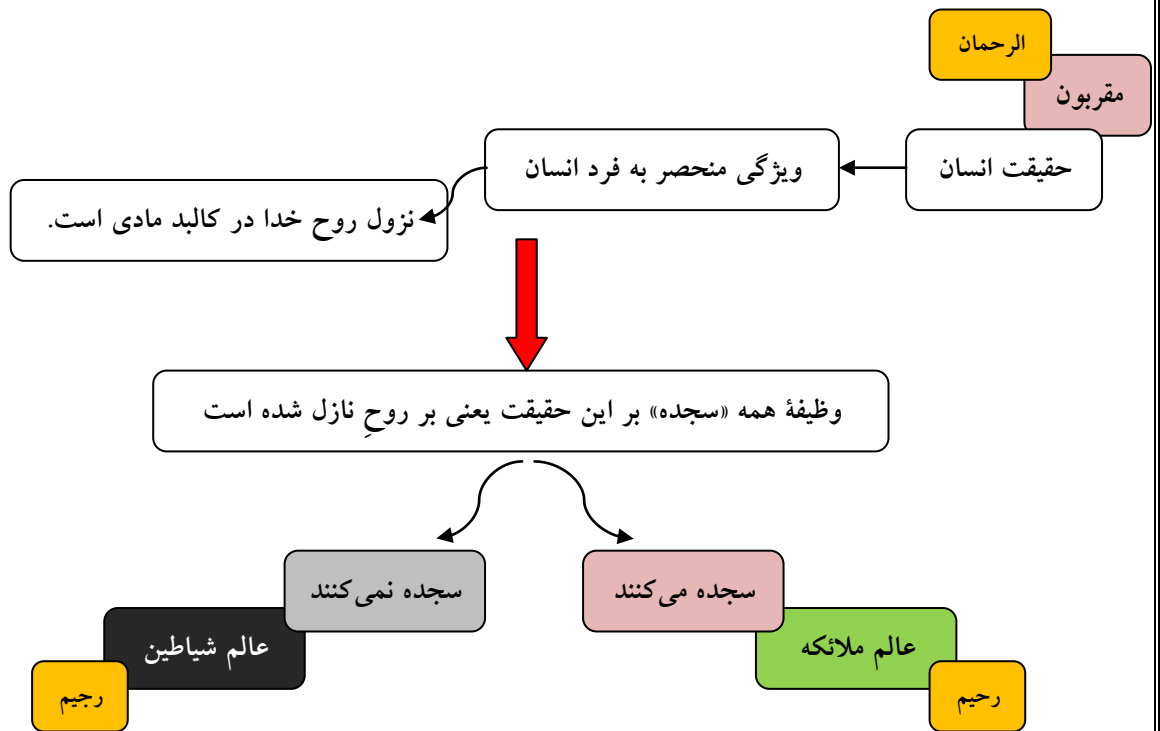
- حقیقت انسان وجود دارد و ویژگی منحصر به فرد انسان این است که روح خدا در کالبد مادی انسان نازل شده است. وظیفه همه، سجده بر حقیقت انسان است در واقع وظیفه همه سجده بر «روح نازل شده» است.

- بر این اساس، انسان‌ها دو دسته هستند:

(۱) سجده می‌کنند. ← در عالم ملائکه وارد می‌شوند. (اصحاب یمین)

(۲) سجده نمی‌کنند. ← در عالم شیاطین وارد می‌شوند. (اصحاب شمال)

(۳) خود حقیقت انسان هستند. ← مقربون



- بنابراین وظیفه ما این است که سجده کنیم تا به عالم ملائکه وارد شویم. کسانی که باید به آنها سجده شود، «مقربین» هستند که خود حقیقت انسانند.

- آیات ۲۹ تا ۳۳: اصلی ترین اشکال ابلیس این بود که در سجده کردن، کالبد مادی انسان را دید اما روح دمیده شده در آن را که حقیقت انسان است ندید.

- اگر ما نیز در هر عملی، کالبد مادی را ببینیم اما روح آن را نبینیم، کاری است شیطانی. همه کارها اعم از جزیی و کلی دارای کالبد مادی و روح ملکوتی می باشند. لذا همه گناهان کاری شیطانی اند. زیرا در گناهان لذت آن دیده می شود اما روح آن دیده نمی شود و اگر روح گناه دیده شود، آن گناه انجام نمی شود.

- آیه ۳۴: در نمودار بالا سمت راست، مورد صفت «رحیم» خدا قرار می گیریم و سمت چپ نمودار، مورد صفت «رجیم» خدا قرار می گیریم. برای مقربان صفت «الرحمان» است که مافوق همه اینهاست. هر چه از رحیم گوئیم زائیده وجود آنهاست. آنها «الرَّحْمَنُ» (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴) هستند. آنها جامع اند. هر چه رحمت است زیرمجموعه آنهاست اعم از رحمان و رحیم.

- فَأَخْرَجُ: یعنی از دایره رحمت خدا خارج شو.

- آیات ۳۵ تا ۴۴: گروه اصحاب شمال، اغوا می شوند و گروه اصحاب یمین چون سلطان دارند، اغوا نمی شوند و مقربین هم مخلص هستند و دسترسی به آنها امکان ندارد. مقربین چنان در روح مندک شده اند و کالبد مادی را نمی بینند که هیچ بهانه مادی نمی تواند آنها را گول بزند.

- آیات ۴۵ تا ۴۷: وقتی می خواهد راجع به ورود متقین به بهشت سخن گوید، مهم ترین ویژگی که درباره آنها بیان می کند این است که «فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» یعنی آنها نسبت به همدیگر هیچ غلی ندارند. کف مؤمن شدن رسیدن به بلوغ عاطفی است.

- «داشتن غلّ» ضد رابطه برادری است.

- توجه: داشتن غلّ، ذاتاً صفت رحیمانه‌ای نیست برای همین برداشته می‌شود و سپس افراد وارد بهشت می‌شوند.

- اگر در عمق وجود کسی، بخل، کینه، حرص، حسادت باشد، با بهشت نمی‌سازد. لذا لاجرم اینها را از دل آدم‌ها برمی‌دارند و بعد آنها را به بهشت می‌برند.

- در ابتدای این سوره بیان شد که سوره حجر، سوره مودت است بنابراین مهم‌ترین ایراد هم «غلّ» است. یعنی مهم‌ترین آفت مودت «غلّ» است.

- اولین قدم در مبارزه با غلّ این است که اگر این حس در انسان به وجود آمد، حتماً به خلاف آن عمل کند.

- غلّ عمیق‌ترین ریشه گناهان در وجود انسان است. غلّ را نمی‌توانیم برداریم، بلکه غلّ را باید از وجودمان بکنند.

- مبارزه با حسادت، کینه، بخل و ... کار ماست اما کندن آنها، کار ما نیست. افتخار ما می‌تواند این باشد که یک عمر با آن مبارزه کرده‌ایم.

- «غلّ» معادل منیت است.

- مقربین که همان مخلصین بودند چون ذره‌ای «منّ» در وجودشان ندارند شیطان نمی‌تواند با آنها کاری کند.

- نمود اجتماعی مبارزه با نفس، مبارزه با «غلّ» است. نمود فردی آن را «هوای نفس» گویند.

- آیه ۴۸: در بهشت دیگر خستگی بر دل آنها نمی‌ماند و مهم نیست در دنیا جنگشان با نفس چند سال طول کشید. همه خستگی- هایشان از بین می‌رود.

- هرگاه موفق شدیم یکبار برای همیشه دشمن اصلیمان که «نفس» است ذبح کنیم از دستش برای همیشه راحت خواهیم شد حتی اگر این مبارزه ۵۰ سال طول بکشد.

- وقتی «من» آدم‌ها ذبح شود دیگر شیاطین بیرونی روی آنها اثری نخواهند داشت. یعنی راه مبارزه با شیاطین بیرونی، مبارزه با دشمن درونی است.

- حضرت علامه آیات ۴۹ تا ۸۴ را دسته پنجم این سوره در نظر گرفته‌اند:

دسته پنجم آیات ۴۹ تا ۸۴:

نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفْوَ الرَّحِيمُ (۴۹)

به بندگان من خبر ده که همانا من آمرزنده‌ی مهربانم.

وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰)

و این که عذاب من عذابی دردآور است.

وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ (۵۱)

و آنها را از مهمانان ابراهیم خبر کن.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِئُونَ (۵۲)

هنگامی که بر او وارد شدند و سلام گفتند. گفت: همانا ما از شما بیمنایم.

قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۵۳)

گفتند: مترس که ما تو را به پسر دانا مژده می‌دهیم.

قَالَ أَبَشِّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَا بَشَّرُونَ (۵۴)

گفت: آیا با این که مرا پیری فرا رسیده است بشارتم می‌دهید؟ به چه بشارت می‌دهید؟

قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفَاطِنِينَ (۵۵)

گفتند: ما تو را به حق بشارت دادیم، پس از نومیدان مباش.

قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ (۵۶)

گفت: چه کسی جز گمراهان، از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۵۷)

گفت: ای فرستادگان! پس کار شما چیست؟

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۵۸)

گفتند: ما به سوی مردمی گناهکار فرستاده شده‌ایم.

إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمَنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۹)

مگر خاندان لوط که ما قطعاً همه آنها را نجات می‌دهیم.

إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنِّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ (۶۰)

جز زنش را که مقدر کرده‌ایم وی از بازماندگان [در عذاب] باشد.

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ (۶۱)

پس چون فرستادگان نزد خاندان لوط آمدند،

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۶۲)

لوط گفت: شما مردمی ناشناس هستید.

قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ (۶۳)

گفتند: ما همان را برای تو آورده‌ایم که در آن تردید می‌کردند [نزول عذاب را].

وَآتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۶۴)

و ما برای تو خبر راست آورده‌ایم و قطعاً ما راست گوییم.

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أذْيَارَهُمْ وَلَا يَلْتَمِسْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ (۶۵)

بنابر این، در پاسی از شب خاندان خود را حرکت ده و خود از پی ایشان روانه شو، و کسی از شما به پشت سر ننگرد، و همان جا که دستور داده می‌شوید بروید.

وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ (۶۶)

و او را از این امر آگاه کردیم که صبحگاهان همه آنها ریشه کن خواهند شد.

وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (۶۷)

و اهل شهر شادی کتان سر رسیدند.

قَالَ إِنَّ هُوْلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ (۶۸)

لوط گفت: اینان مهمانان منند، پس آبرویم مریزید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ (۶۹)

و از خدا پروا کنید و مرا خوار نسازید.

قَالُوا أَوْ لَمْ نُنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ (۷۰)

گفتند: مگر تو را از [مهمانی و پناه دادن] مردمان منع نکرده‌ایم؟

قَالَ هُوْلَاءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ (۷۱)

گفت: اینان دختران منند، [با آنها ازدواج نمایید] اگر کاری می‌کنید.

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۲)

به جان تو سوگند که آنها در مستی خود سرگشته بودند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّبْحَةُ مُشْرِقِينَ (۷۳)

پس به هنگام طلوع آفتاب [صبحی مرگبار] آنها را فرا گرفت.

فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ امْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (۷۴)

پس آن شهر را زیر و رو کردیم و بر آنان سنگ‌هایی از سجیل بارانیدیم.
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵) به یقین، در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت‌هاست.
وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ (۷۶) و ویرانه‌های آن هنوز بر سر راهی است که بر جای مانده.
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) بی‌گمان، در این برای مؤمنان عبرتی است.
وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (۷۸) و به راستی اهل «ایکه» ستمگر بودند.
فَأَنْتَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ (۷۹) پس از آنها انتقام گرفتیم، و آن دو شهر اکنون بر رهگذری آشکار است.
وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ (۸۰) و اهل حجر (قوم صالح) نیز پیامبران را تکذیب کردند.
وَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۸۱) و آیات خود را به آنها دادیم ولی از آن رویگردان بودند.
وَ كَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ (۸۲) و برای خود از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشیدند که در امان بمانند.
فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ (۸۳) پس صبحدم صیحه [مرگبار] آنها را در گرفت.
فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۴) و آنچه [از امکانات] به دست آورده بودند به کارشان نیامد.

- آیه ۴۹: بندگان خدا اگر این سخنان را شنیدید و در دلتان این به وجود آمد که چگونه با دشمنان بجنگیم، نگران نباشید خداوند «غفور رحیم» است. وقتی نیت کردید بجنگید، خدا هم اشتباهات گذشته را پوشش می‌دهد و هم افق‌های آینده را باز می‌کند.
- آیه ۵۰: البته از این به بعد همان بترسید و جدی بگیرید چون این مسیر عذابش دردناک است. زیرا اگر در قیامت بفهمیم که خودمان چنین بلایی را سر خودمان آورده‌ایم، دردش بسیار است.
- از آیه ۵۱ داستان مهمانداری حضرت ابراهیم (ع) مطرح شده است.
- آیه ۵۲: مهمان‌ها وارد منزل شدند و حضرت ابراهیم (ع) از همان ابتدا نگران شدند زیرا فهمیدند که آمدن آنها طبیعی نیست.
- آیه ۵۳: آنها به حضرت گفتند: از ما ترس زیرا ما برای تو بشارت یک غلام علیم آورده‌ایم.
- نکته: حضرت ابراهیم (ع) چون فرزندش «غلام خداست» او را دوست دارد. یعنی او فرزندش را هم به خاطر خدا دوست دارد.
- آیه ۵۴: حضرت ابراهیم (ع) ظاهراً به مهمانان سخنی تعجب برانگیز می‌گویند که «شما مرا به چه چیزی بشارت می‌دهید در حالی که در اوج پیری هستیم».
- آیه ۵۵: ملائکه در پاسخ حضرت ابراهیم (ع) گفتند: ما تو را به حق بشارت می‌دهیم تو به حرف ما شک داری؟ از قانطین نباش.
- آیه ۵۶: حضرت ابراهیم (ع) گفتند: هر کسی از قنوط سخن گوید، گمراه است. من پیامبر خدا هستم پس گمراه نیستم.
- * سؤال: علت اینکه حضرت ابراهیم (ع) در آیه ۵۴ چنین سخن می‌گویند، چیست؟
- * پاسخ این سؤال در آیات ۵۷ و ۵۸ است:
- آیه ۵۷: حضرت بلافاصله موضوع را عوض می‌کنند و از مهمانان می‌پرسند که کارشان چیست؟

- آیه ۵۸: حضرت ابراهیم (ع) کسی است که از دوران نوجوانی مبارزه‌اش را شروع کرده است. آنجایی که بتها را می‌شکند و یا آنجایی که درباره ماه، خورشید و ... صحبت می‌کند، حضرت حدوداً ۱۲ ساله می‌باشند (بر اساس روایات) یعنی کودکی بیش نبوده که به جنگ نمرود می‌رود و در برابر نمرود، خدای خود را کسی معرفی می‌کنند که خورشید را از مشرق در می‌آورد و ماجرای در آتش انداختن ایشان و اینکه زن و بچه خود را در وسط بیابان رها می‌کنند و یا ذبح حضرت اسماعیل (ع) و ابتلائات حضرت ابراهیم (ع) در عالم برای کسی اتفاق نیفتاده است و تحمل این ابتلائات کسی را با ظرفیت حضرت ابراهیم (ع) می‌خواسته است. این انسان ابتلائاتی را در طول عمر گذرانده که آدم‌ها حتی مشابه آن را هم نمی‌گذرانند. او همه چیز خود را برای خدا داده است و اصلاً عجیب نیست که دعایی کند و خدا دعایش را برآورده کند. اما برای حضرت ابراهیم (ع) همین مسئله هم عجیب است. او از بشارت فرزند تعجب می‌کند. فرزنددار شدن دو حالت دارد: ۱- فرد باید اقتضای دنیایی آن را داشته باشد ۲- معجزه شود و فرد باید لیاقت و قابلیت ملکوتی این اعجاز را داشته باشد. اما حضرت خود را حتی به اندازه استجاب یک دعای ساده، لایق نمی‌داند. این آخرین امتحان زندگی حضرت است که پشت سر می‌گذارند. یعنی تعجب حضرت ابراهیم (ع) از لیاقت خودش است که چرا خدا باید چنین لطفی را در حق حضرت کند. تعجب حضرت ابراهیم (ع) از قدرت خدا نیست بلکه تعجب ایشان از تحقق قدرت خدا درباره خودش است.

- توجه مهم: فرشتگان که آورنده بشارت بودند، فقر را با ناامیدی اشتباه گرفتند. زیرا حقیقت درک فقر، مافوق فهم ملائکه است. «انسان»، همان ظلوم جهولی است که امانت را می‌تواند به او بدهند و فرشته‌ها نمی‌توانند بگیرند.

- نکته: خدا در قرآن دو نفر را به عنوان «اسوه» معرفی کرده است. ۱- حضرت رسول اکرم (ص) ۲- حضرت ابراهیم (ع). لذا ما حق نداریم خودمان را با غیر از این دو نفر چک کنیم.

- نکته: منیت‌هایی در انسان وجود دارند که بعد از «عبادت» به وجود می‌آیند. باید مراقب این نوع منیت‌ها باشیم. یعنی انسان بعد از عبادت برای خودش حقی قائل می‌شود.

زنک دوم:

- آیات ۵۹ و ۶۰: همان فرشتگانی که برای حضرت ابراهیم (ع) بشارت فرزند آورده بودند، برای قوم لوط آورنده عذاب بودند.

- علی‌الظاهر به حضرت لوط، به غیر از آل لوط کسی ایمان نیاورد. البته در بین آل لوط، همسر حضرت نیز ایمان نیاورد. لذا همه به غیر از آنها عذاب شدند.

- آیه ۶۱: فرشتگان سراغ آل لوط رفتند.

- آیه ۶۲: فرشتگان به صورت ناشناس آمده بودند به همین دلیل حضرت لوط به آنها گفت: من شما را نمی‌شناسم. شما مردمی ناشناس هستید.

- آیه ۶۳: فرشتگان به حضرت گفتند: ما برای همان موضوعی آمدیم که قوم تو باور نکردند.

- آیه ۶۴: ما برای امر حقی آمدیم که «هست» و «واقع» است. آمدیم خبر دهیم که این امر دارد اتفاق می‌افتد.

- آیه ۶۵: شب با خانواده‌ات راه بیفت و اصلاً به پشت سرتان هم نگاه نکنید این جمله نشان می‌دهد که عذاب این قوم چقدر هولناک و سنگین است.

- منیت در قوم لوط به جایی رسیده است که حتی قوانین بدیهی عالم را هم زیر پا می‌گذارند.

- آیه ۶۶: فرشتگان به حضرت لوط (ع) گفتند: عذاب رانده شده است و سنگ‌هایی که قرار به صورت عذاب بر سر قوم نازل شوند در حال آمدن هستند و شما نباید صبح اینجا باشید». این مسئله نشان می‌دهد که حضرت تا جایی که امکان داشته است تلاش خودش را کرده و برای نجات قومش کنار آنها مانده است.

- آیه ۶۷: عذاب این قوم بسیار هولناک بوده است. سنگ‌هایی که نشانه‌گذاری شده بود. عذاب در حال آمدن بود، اما قوم لوط چنان بی مغز بودند که از دیدن مهمان‌ها (یعنی فرشتگان) بسیار خوشحال شدند و برای آنها نقشه شوم کشیدند.
- آیه ۶۸: حضرت لوط (ع) به قومش می‌گوید: اینها مهمان‌های من هستند مرا رسوا نکنید.
- آیه ۶۹: از خدا بترسید و مرا خوار نسازید.
- آیه ۷۰: این قوم آنقدر پست بودند که لوط را در محاصره اجتماعی قرار داده بودند. به حضرت می‌گویند: مگر ما تو را نهی نکرده بودیم که با مردم رفت و آمد نداشته باشی! این جمله نشان می‌دهد که حضرت لوط به خاطر طهارتی که داشته، بایکوت بوده است. او نه حق داشته خانه کسی برود و نه کسی حق داشته خانه او برود.
- حضرت علامه طباطبایی درباره این آیه، توضیحات بسیار خوبی داده‌اند که در ذیل آورده شده است:

لوط برای دفاع از میهمانان به استقبال جمعیت شتافت، تا از نزدیک شدنشان جلوگیری کند، وقتی در برابر آنان قرار گرفت فرمود: اینان میهمانان من هستند مرا نزد میهمانانم رسوا مکنید و با آنان عمل زشت انجام ندهید، از خدا بترسید و مرا خوار نسازید، مهاجمین اهل شهر گفتند: مگر ما قبلاً به تو اعلام نکرده بودیم که غریبه‌ها را در منزلت راه مده و اگر احدی از اهل عالم را راه دادی، دیگر درباره آنها شفاعت مکن و به دفاع از آنان برمخیز.» لوط وقتی از انصراف آنها مأیوس شد ناگزیر دختران خود را به آنان عرضه کرد تا با آنها ازدواج کنند و از میهمانانش دست بردارند و گفت: اگر می‌خواهید کاری کنید اینها دختران من هستند. بیان اینکه چه طور حاضر شد دختران خود را عرضه بدارد، در تفسیر سوره هود گذشت.

- آیه ۷۱: واقعاً روضه‌ای دردناک است که انسانی بزرگ و پاک چون حضرت لوط حاضر بشود که دختران دسته گل خود را که اهل و ناموس حضرت هستند برای ازدواج، به چنین نامردانی پیشنهاد دهد تا جلوی یک اتفاق پلید را بگیرد.
- چه قدر حضرت لوط (ع) و دخترانش آدم‌های بزرگی هستند و دختران کوچک‌ترین اعتراضی به پدرشان نمی‌کنند.
- انبیاء برای هدایت کردن مردم از همه چیز خود گذشتند. ماجرای حضرت لوط (ع) شباهت بسیار زیادی دارد به صحنه‌های کربلا. امام حسین (ع) خانواده خود را همراه می‌کند تا شاید خانواده‌اش باعث شود جلوی فاجعه‌هایی گرفته شود.
- قومی که مقابل امام حسین (ع) ایستادند بدیهیات اولیه را هم ندارند. اگر می‌خواهید امام حسین را بکشید، آب را چرا می‌بندید؟! به خیام چرا حمله می‌کنید!!!
- منیت می‌تواند انسان را تا جایی ببرد که حتی «انسانیت» را هم در مقابل دیگران رعایت نکند.
- در سوره مبارکه هود، حضرت لوط در برابر قومش که قصد حمله به مهمان‌ها را داشتند می‌گویند: (أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸)/ آیا در میان شما آدمی عقل‌رس پیدا نمی‌شود؟). حضرت سید الشهداء هم به یزیدیان می‌گوید: دین ندارید لااقل آزاد مرد باشید)
- منیت چنان عجیب است که انسان برای رسیدن به منویات خودش از انعام هم بدتر می‌شود.
- گرگ هم در دریدن، برای خودش چارچوب و قاعده‌هایی ندارد اما اینان حتی پا از این هم فراتر گذاشتند.
- آیه ۷۲: خدا وسط ماجرای حضرت لوط، به جان رسول‌الله قسم می‌خورد که: «به جانت قسم محمد! آنها چنان مست کارشان شده بودند که نمی‌فهمیدند.»
- منیت از مواد مخدر هم بدتر است زیرا چنان انسان را مست خودش می‌کند که نمی‌فهمد چه غلطی می‌کند.
- آیه ۷۳: با طلوع آفتاب عذاب بر این قوم نازل شد.
- آیه ۷۴: زمین آنها از عذاب شخم زده شد.
- آیه ۷۵: کسی که منیتش را زیر پا بگذارد و اهل ذکر شود و اهل عبادت گردد و قرآن برایش مهم شود، «متوسم» است.

- «متوسّم» حتی زمانی که فاجعه دیگران را می‌بیند، خودش را از آن فاجعه جدا نمی‌کند بلکه می‌گوید: «این مسئله عاقبت من است که این کار بد را انجام دهم». لذا هر ماجرای برای او «ذکر» است.

- او هیچ‌کس را به خاطر خطایش شماتت نمی‌کند. در روایتی از حضرت علی (ع) داریم که هیچ‌کس، کسی را شماتت نمی‌کند مگر اینکه تا قبل از مرگش به عین آن مسئله‌ای که شماتت کرده است، دچار شود.

- آیات ۷۵ تا ۷۷: سه ویژگی را در این آیات مطرح می‌کند:

- ۱) متوسّم شدن
- ۲) بر سبیل مقیم قرار گرفتن
- ۳) مؤمن شدن

- این سه به این معناست که انسان باید از همه اتفاقات و ماجراها که در زندگی می‌بیند متوسّم شود (نشانه ببیند) و از روی نشانه‌ها مسیرهای زندگی‌اش را پیدا کند و سپس با اعتقاد و باور به آن مسیرها ادامه دهد.

- آیات ۷۸ و ۷۹: ماجرای اصحاب ایکه را بیان می‌کند و انتقامی که از آنها گرفته شد. این دو قوم سر راه هستند، زیرا علی‌الظاهر اینگونه است که نشانه‌های اصحاب لوط و اصحاب ایکه، نشانه‌های از اعراب دور نبوده است. این‌گونه سرزمین‌ها نوعاً بازسازی نمی‌شود زیرا حس مردم این است که این سرزمین‌ها شوم است به همین علت آثار قوم ثمود در حوالی اردن هنوز موجود است.

- آیات ۸۰ تا ۸۴: این آیات درباره اصحاب حجر سخن می‌گوید که نپنداریم بقیه اقوام بی‌عرضه بودند و نتوانستند در برابر عذاب‌ها دوام آورند. اصحاب حجر در واقع مردان سنگ بودند. اینان چنان قوی بودند که کوه را یک تکه می‌کنند و در آن قصر می‌ساختند. قصرشان سنگ یک تکه بود. آنها چنان در قصرهایشان احساس امنیت می‌کردند که می‌پنداشتند هیچ چیزی نمی‌تواند آنها را از بین ببرد در حالی که با یک صیحه از بین رفتند.

- حضرت علامه آیات ۸۵ تا آخر را دسته ششم این سوره در نظر گرفته‌اند:

دسته ششم (آخر) آیات ۸۵ تا ۹۹:

<p>وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۸۵)</p> <p>و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریدیم، و یقیناً قیامت آمدنی است، پس [با آنها] بساز، سازشی نیکو.</p>
<p>إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۶)</p> <p>پروردگار تو همان آفریدگار آگاه است.</p>
<p>وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷)</p> <p>و به راستی تو را سبع المثنائی (سوره‌ی فاتحه) و قرآن بزرگ عطا کردیم.</p>
<p>لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضْنَا جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸)</p> <p>چشمان خود را به امکاناتی که به گروه‌هایی از آنها داده‌ایم خیره مکن، و برای ایشان اندوه مخور، و بال محبت خود را بر مؤمنان بگستر.</p>
<p>وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹)</p> <p>و بگو: من همان هشدار دهنده‌ی آشکارم [به عذابی سخت].</p>
<p>كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۰)</p> <p>آن سان که بر تجزیه‌گران [آیات الهی] نازل کردیم.</p>
<p>الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱)</p> <p>همانان که قرآن را بخش بخش کردند [برخی را قبول، برخی را مردود و برخی را شعر یا سحر نامیدند].</p>
<p>فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّاهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲)</p> <p>پس سوگند به پروردگارت که همه آنها را بازخواست خواهیم کرد،</p>

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳) از آنچه انجام می دادند.
فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴) پس آنچه را بدان دستور می یابی آشکار کن و از مشرکان روی بگردان.
إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵) ما شرّ مسخره کنندگان را از تو دور می سازیم.
الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۶) همانان که با خدا معبود دیگری قرار می دهند، اما به زودی خواهند دانست.
وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷) و ما به خوبی می دانیم که تو از آنچه می گویند دلتنگ می شوی.
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸) پس با ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش.
وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹) و پروردگارت را بندگی کن تا وقتی که تو را مرگ فرا رسد.

- آیه ۸۵: به موضوع اول سوره برگشت کرده است و می گوید اگر انسان بخواهد ذکر و متوسم شدن و ... برایش اتفاق بیفتد و غلّ داشتن و بقیه موارد بد سوره برای اتفاق نیفتد باید آنگونه که سوره می گوید زندگی کند و آن گونه که سوره می گوید زندگی نکند. تا آنجا که انسانها بخواهند در عالم «آیه» آورده شده است. قیامت واقعی است و حتماً اتفاق خواهد افتاد و باور کنید که انسانها به انتهای زندگی دنیویشان می رسند و در قیامت قطعاً به جزای اعمالشان خواهند رسید.

- آیه ۸۶: ضمناً باید بدانید هرچه دارید مال خودتان نیست و کسی دیگر آنها را خلق کرده است لذا جای گردنکشی ندارد.

- آیه ۸۷: خدا به رسول می گوید ما به تو «سَبَّعاً مِنَ الْمَثَانِي» دادیم.

- در روایات آمده است، «سَبَّعاً مِنَ الْمَثَانِي» سوره مبارکه حمد است زیرا این سوره هفت آیه دارد و سوره ای است که دوبار بر پیامبر (ص) نازل شد.

- این آیه نشان می دهد که همه حقایقی که گفته شده است، خلاصه سوره مبارکه «حمد» است.

- سوره مبارکه حمد دو شأن در قرآن دارد: ۱- می توان آن را به عنوان یکی از ۱۱۴ سوره مطالعه کرد. ۲- می توان آن را به عنوان کل قرآن مطالعه کرد.

- کل زندگی انسان را زیر مجموعه سوره مبارکه حمد می دانند و اصلی ترین چیزی که در نماز باید قرائت شود، سوره حمد است. خواصی که این سوره دارد هیچ سوره دیگری ندارد. تنها سوره ای است که اگر آن را به مرده بخوانید می تواند زنده شود یعنی می تواند روح را برگرداند.

- آیه ۸۸: فکر نکنید کسی که مؤمن می شود باید دنیا به پایش ریخته شود و هیچ سختی نداشته باشد! خدا به پیامبر می گوید: آنچه که به پای کفار ریختیم چشمت را نگیرد و محزونت نکند بلکه تو هوای مؤمنین را داشته باش. این آیه نشان می دهد، مؤمنین به اندازه تمام دنیای کفر برای پیامبر (ص) می ارزند.

- آیات ۸۹ و ۹۰: پیامبر تا می توانی آنها را انذار کن. همان طور که همه مندرین گذشته بر اقوام خود انذار کردند.

- مقتسمین: درباره مقتسمین حضرت علامه طباطبایی می فرمایند:

مقصود از مقتسمین همان هاینکه که خدای تعالی در جمله "الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ" توصیفشان کرده و به طوری که در روایات آمده طائفه ای از قریش بودند که قرآن را پاره پاره کرده عده ای گفتند سحر است، عده ای دیگر گفتند:

افسانه‌های گذشتگان است، جمعی گفتند ساختگی است و نیز راه ورودی به مکه را قسمت قسمت کردند، در موسم حج هر چند نفری سر راهی را گرفتند تا نگذارند مردم نزد رسول خدا (ص) بروند.

- آیات ۹۱ و ۹۲: الْقُرْآنَ عِضِينَ: «عضین کردن» قرآن یعنی قرآن را تکه تکه می‌کنند. به بعضی قسمت‌ها عمل می‌کنند و بعضی از آن را کنار می‌گذارند. باید به کسانی که قرآن را عضین می‌کنند گفت: باید به مجموعه قرآن به عنوان ذکر عمل کرد تا هدایت صورت گیرد. افراد برای اینکه ذکر را از ذکر بودن بیاندازند، آن را عضین می‌کنند.

- آیات ۹۳ تا ۹۵: استهزاء رسول این است که بخشی از معارفی که آورده است را بگیریم و بخشی را نگیریم و با مسخره بگوییم: ببینید اینها چه اعتقاداتی دارند!!! در اصل استهزاء یعنی بی‌اعتنایی کردن به همه حرف‌ها و معارفی که رسول آورده است.

- آیه ۹۶: هر جایی سرو کله منیت پیدا شود، در آنجا عملاً توحیدی وجود ندارد زیرا آدم‌ها در آنجا خدایی دیگر دارند. منیت با توحید قابل جمع نیست.

- آیه ۹۷: باید مراقب باشیم این حرف‌ها و رفتارهای نادرستمان دل پیامبر (ص) را به درد می‌آورد. پیامبر (ص) به خاطر کارهایی که آدم‌ها می‌کنند سینه‌اش تنگ می‌شود. ما وقتی گناه، خطا و اشتباه می‌کنیم و یا وقتی اجازه می‌دهیم منیتمان جولان دهد، سینه پیامبر (ص) تنگ می‌شود و باید از این مسئله بترسیم.

- آیه ۹۸: اگر کسی می‌خواهد در مسیر با پیامبر (ص) همراه باشد باید تلاش کند دائماً رشد کند و یا ایرادات و اشتباهاتش بچنگد و آنها را رفع کند زیرا پیامبر حرکت دائمی به سوی کمال دارد (فَسِیحٌ بِحَمْدِ رَبِّكَ) ضَمناً «وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» یعنی سر تعظیم فرود آور. تواضع و پذیرش داشته باش.

- آیه ۹۹: «یقین» در این آیه دو نوع معنی شده است: ۱- خود یقین. ۲- مرگ.

✓ اگر معنای یقین را خود یقین در نظر بگیریم معنای آیه چنین می‌شود: آنقدر عبادت کن تا به یقین برسی.

✓ اگر معنای یقین را مرگ در نظر بگیریم معنای آیه چنین می‌شود: تا دم مرگ باید عبادت کنی و عبادت ته ندارد. حال که فهمیدی تو عبد هستی و فقیری پس تا انتها راه را ادامه بده.

اگر بفهمیم که اشتباهاتمان دل دریایی و بلند آسمانی پیامبر (ص) را ناراحت می‌کند، دست از کارهای بدمان برمی‌داریم.

خدایا ما دوست نداریم این اتفاق بیفتد که دل رسول را به درد آوریم.

خدایا کاری کن بر خوردمان با قرآن، از جنس مقتسمین نباشد که عامل به بخشی از قرآن و کنار گذارنده بخشی دیگر نباشیم.

خدایا توفیق ده تا بتوانیم بگوییم از این پس هر آنچه را درباره قرآن دیدیم، شنیدیم و فهمیدیم، نبود مگر اینکه به آن عمل کردیم.

خدایا بر ما مپسند که بمیریم مگر اینکه با قرآنت و ذکرت و سوره مبارکه حجرت انس گرفتیم مزین به همنشینی با وجود مقدس حضرت رسول شویم که بهشت غیر از این نیست که انسان دائماً در محضر حضرت رسول (ص) باشد.

خدایا ما را از اهل بیت حضرت رسول (ص) قرار بده.

خدایا همه این دعاها را در حق خودمان و وابستگانمان و همه کسانی که می‌شناسیم و همه کسانی که در زندگیمان با آنها هم مسیر شدیم ولو در حد یک سفر مستجاب کن. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام)

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین